



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده‌ی علوم اجتماعی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد برنامه ریزی توسعه‌ی منطقه‌ای

بررسی جایگاه و فرایند تعامل نهادی در ساختار مدیریتی مناطق شهری نمونه: منطقه شهری قزوین

استاد راهنما

دکتر محمد شیخی

استاد مشاور

دکتر غلامرضا کاظمیان

دانشجو

نازنین دلنواز

بهمن ۱۳۹۰

باید دوست

چکیده

نوشتار حاضر در پی بررسی فرایندهای تعامل نهادی در ساختار مدیریت مناطق شهری است. بر این اساس، با هدف امکان‌پذیری تشریح مساعی به عنوان یکی از ارکان الگوی حکمروایی نظریات نومنطقه‌گرایی، به بررسی تعامل نهادی سازمان‌های دولتی و عمومی (به عنوان سازمان‌های اصلی دخیل در مدیریت منطقه‌ی شهری در ایران) بر اساس قواعد رسمی و غیررسمی مورد تاکید نظریات نهادگرایی جدید پرداخته است. شاخص ارزیابی تعاملات نهادی، بر اساس نظریه‌ی عقلانیت ارتباطی هابرماس، شاخص ترکیبی گفتگوی عقلانی است. این شاخص ترکیبی از متغیرهای فقدان توافق به عنوان پیش فرض تشکیل گفتگو، قابل درک بودن گفتار، موثق بودن منابع، اعتماد به گوینده و برابری در بیان گفتار به عنوان شرایط شکل‌گیری استدلال و عدم وجود فشارهای بیرونی و دسترسی برابر به شرایط گفتگو به عنوان شرایط شکل‌گیری محیط گفتگو تشکیل شده است. قلمرو نمونه در این پژوهش، منطقه‌ی شهری قزوین، موضوع مورد مناقشه‌ی آن، فرایند تعیین حریم و سازمان‌های دخیل در موضوع نمونه، استانداری و سازمان مسکن و شهرسازی به عنوان سازمان‌های دولتی و شهرداری به عنوان سازمان عمومی است. روش مورد استفاده، پژوهش موردی بر اساس تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌های اسنادی، آرشویی، مصاحبه و پرسش‌نامه است. برای تحلیل یافته‌های بدست آمده نیز از روش ارکان تشریح و زیر سیستم‌های تحلیلی مانند پیمایش و آزمون‌های همبستگی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاضر، بر اساس موضوع تعیین حریم شهر قزوین، در دو سطح سازمانی (میانی)، برگرفته از قواعد رسمی حاکم و سطح فردی (خرد)، برگرفته از قواعد غیررسمی، بر اساس متغیرهای ذکر شده ارزیابی شده است. سطح ساختاری (کلان) نیز ثابت در نظر گرفته شده است. بر این اساس، در سطح سازمانی، احکام قانونی مانند قانون تعریف محدوده و حریم شهرها مصوب ۱۳۸۴ و طرح‌ها و برنامه‌هایی مانند طرح جامع به عنوان مرجع تصویب حریم مورد ارزیابی قرار گرفته و به علت خلاهای قانونی موجود، فرایندی برای تشکیل گفتگوی عقلانی را بدست نمی‌دهد؛ اگرچه مانعی برای تشکیل آن نیز نیست. در سطح فردی نیز ارزش‌ها و هنجارهای سازمان‌های نمونه مورد بررسی قرار گرفت. بررسی‌ها نشان داد که ارزش‌ها در جهت مناسب برای شکل‌گیری گفتگوی عقلانی است؛ اما هنجارهایی مانند گفتگوی برابر، دسترسی برابر به شرایط گفتگو و اعتماد به گوینده، در این جهت شکل‌نگرفته است. همچنین آزمون‌های همبستگی نشان داده است که بین تعدادی از این ارزش‌ها و هنجارهای مطرح شده رابطه‌ی معنی‌دار وجود ندارد که نشان می‌دهد کنش‌های سازمانی بر اساس ارزش‌های آن شکل‌نگرفته است. به طور کلی به نظر می‌رسد که فرایند گفتگوی عقلانی در چارچوب تعاملات نهادی مربوط به تعیین حریم شهر قزوین صورت‌نگرفته است. بر اساس مدل مفهومی و یافته‌های ذکر شده می‌توان مدل امکان‌پذیر برای شکل‌گیری تعاملات نهادی سازمان‌ها را نیز طراحی کرد. بر این اساس، با ایجاد عرصه‌ای عمومی برای حضور داوطلبانه‌ی سازمان‌هایی که بر سر موضوعی دچار عدم توافق هستند، می‌توان در سطح سازمانی، شرایط شکل‌گیری گفتگوی عقلانی را فراهم کرد. همچنین درونی کردن ارزش‌های سازمانی به منظور شکل‌گیری این فرایند در سطح فردی نیز لازم به نظر می‌رسد. درونی‌سازی را می‌توان از طریق ایجاد انسجام سازمانی و آموزش‌های درون سازمانی امکان‌پذیر کرد.

کلید واژه: تعامل نهادی؛ حکمروایی منطقه شهری؛ گفتگوی عقلانی؛ منطقه‌ی شهری قزوین؛ ایران

فهرست مطالب

فصل اول

کلیات پژوهش

۲	۱,۱. بیان مسأله‌ی پژوهش
۳	۱,۲. ضرورت پژوهش
۶	۱,۳. سوالات پژوهش
۶	۱,۴. اهداف پژوهش
۷	۱,۵. پیشینه‌ی پژوهش

فصل دوم

خواستگاه و مبانی نظری پژوهش

۱۰	۲,۱. مفاهیم اولیه
۱۰	۲,۱,۱. منطقه‌ی شهری
۱۲	۲,۱,۲. مدیریت مناطق شهری
۱۴	۲,۱,۳. تعامل نهادی
۱۵	۲,۲. دیدگاه‌ها و مکاتب نظری
۱۶	۲,۲,۱. مکاتب نظری مدیریت مناطق شهری
۲۲	۲,۲,۲. رویکرد نهادگرایی جدید
۲۴	۲,۲,۳. نظریه‌ی گفتگوی عقلانی هابرماس
۲۸	۲,۳. چارچوب نظری پژوهش: مدل مفهومی

فصل سوم

روش شناسی

۳۳	۳,۱. نوع پژوهش
۳۵	۳,۲. روش تحقیق

۳۸	۳,۳. روش تحلیل
۳۸	۳,۳,۱. ارکان تشریح
۳۹	۳,۳,۲. زیر سیستم‌های تحلیل
۳۹	۳,۴. شاخص‌ها و متغیرها
۴۲	۳,۵. نمونه مورد مطالعه
۴۲	۳,۶. تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها
۴۵	۳,۶,۱. سوالات پرسش‌نامه
۴۷	۳,۷. پایایی و روایی

فصل چهارم

تحلیل یافته‌ها

۵۰	۴,۱. درآمد
۵۰	۴,۱,۱. محدوده‌ی فضایی مورد مطالعه
۵۲	۴,۱,۲. موضوع مورد مطالعه
۵۳	۴,۱,۳. سازمان‌های مدیریتی مورد مطالعه
۵۶	۴,۲. حریم شهر قزوین
۶۰	۴,۳. بررسی قواعد رسمی روابط نهادی سازمان‌ها در روند تعیین حریم
۶۰	۴,۳,۱. احکام قانونی مربوط به روابط نهادی سازمان‌ها در روند تعیین حریم
۶۶	۴,۳,۲. طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به روابط نهادی سازمان‌ها در روند تعیین حریم
۷۱	۴,۳,۳. بررسی وضعیت سود و زیان مالی سازمان‌ها بر اساس احکام قانونی مربوط به روند تعیین حریم
۷۲	۴,۳,۴. بررسی محتوای احکام قانونی و طرح‌های موجود مربوط به روند تعیین حریم بر اساس مدل تحلیلی
۷۲	۴,۳,۴,۱. بیان استدلال‌ها
۷۶	۴,۳,۴,۲. محیط شکل‌گیری مباحثه

۷۷	۴,۳,۵. جمع‌بندی
۷۹	۴,۴. بررسی قواعد غیررسمی روابط نهادی سازمان‌ها در روند تعیین حریم
۸۰	۴,۴,۱. بررسی ارزش‌ها و هنجارهای موجود در خصوص تعیین حریم بر اساس مدل تحلیلی
۸۰	۴,۴,۱,۱. بیان استدلال‌ها
۹۱	۴,۴,۱,۲. محیط شکل‌گیری مباحثه
۹۶	۴,۴,۲. جمع‌بندی
۱۰۳	۴,۵. روابط نهادی موجود در روند تعیین حریم

فصل پنجم نتیجه‌گیری

۱۰۷	۵,۱. درآمد
۱۰۹	۵,۲. سطح تحلیل سازمانی
۱۱۱	۵,۳. سطح تحلیل فردی
۱۱۴	۵,۴. مدل امکان‌پذیر در روابط نهادی مدیریت منطقه‌ی شهری: پیشنهاد راهکارها
۱۱۶	۵,۵. پیشنهادها برای مطالعات بیشتر

منابع

۱۱۷	فهرست منابع
-----	-------------

فهرست پیوست‌ها

۱۲۱	پیوست شماره ۱	احکام قانونی
۱۳۷	پیوست شماره ۲	پرسش‌نامه
۱۴۰	پیوست شماره ۳	انواع الگوهای مدیریت در نظریات منطقه‌گرایی

فهرست نمودارها

۲۸	نمودار شماره ۱	مدل گفتگوی عقلانی هابرماس
۳۱	نمودار شماره ۲	مدل مفهومی
۴۱	نمودار شماره ۳	مدل تحلیلی
۶۸	نمودار شماره ۴	روند تهیه طرح جامع
۱۱۰	نمودار شماره ۵	سطح تحلیل سازمانی و خلاصه‌ی نتایج
۱۱۲	نمودار شماره ۶	سطح تحلیل فردی و خلاصه‌ی نتایج

فهرست جداول

۱۰	واژگان مربوط به مناطق کلان شهر قزوین	جدول شماره ۱
۴۵	سوالات پرسش‌نامه بر اساس شاخص‌ها و متغیرها	جدول شماره ۲
۵۲	ویژگی‌های مجموعه‌ی شهری قزوین	جدول شماره ۳
۶۵	احکام قانونی مربوط به تعیین حریم شهرها	جدول شماره ۴
۷۸	خلاصه نتایج مربوط به بررسی احکام قانونی	جدول شماره ۵
۸۰	ارزش- ساده و قابل فهم بودن گفتار	جدول شماره ۶
۸۱	هنجار- منطقی بودن گفتار	جدول شماره ۷
۸۲	هنجار- ساده و قابل فهم بودن گفتار	جدول شماره ۸
۸۳	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای قابل درک بودن گفتار	جدول شماره ۹
۸۴	ارزش- استفاده از منابع موثق	جدول شماره ۱۰
۸۵	هنجار- استفاده سازمان از منابع موثق	جدول شماره ۱۱
۸۵	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای استفاده از منابع موثق	جدول شماره ۱۲
۸۶	ارزش- مورد اعتماد بودن سازمان‌های دیگر	جدول شماره ۱۳
۸۷	هنجار- اعتماد به داده‌ها و اطلاعات سازمان‌های دیگر	جدول شماره ۱۴
۸۸	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای استفاده از منابع موثق	جدول شماره ۱۵
۸۹	ارزش- حق برابر در بیان گفتار	جدول شماره ۱۶
۹۰	هنجار- میزان جویا شدن نظرات دیگر سازمان‌ها	جدول شماره ۱۷
۹۰	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای حق برابر در بیان گفتار	جدول شماره ۱۸
۹۱	ارزش- دسترسی برابر به امکانات	جدول شماره ۱۹
۹۲	هنجار- میزان دادن اطلاعات به سازمان‌های دیگر	جدول شماره ۲۰

۹۲	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای ددسترسی برابر به شرایط گفتگو	جدول شماره ۲۱
۹۴	ارزش- اهمیت اظهار نظر بدون در نظر گرفتن اجبار و فشار بیرونی	جدول شماره ۲۲
۹۵	هنجار- اظهار نظر بدون در نظر گرفتن اجبار و فشار بیرونی	جدول شماره ۲۳
۹۵	آزمون همبستگی بین ارزش و هنجارهای عدم اجبار و فشار بیرونی	جدول شماره ۲۴
۹۶	خلاصه‌ی نتایج مربوط به بررسی ارزش‌ها و هنجارها	جدول شماره ۲۵
۹۸	برگزاری جلسات توجیهی برای جلب اعتماد	جدول شماره ۲۶
۹۹	اعتماد به فرد یا سازمان	جدول شماره ۲۷
۱۰۰	تکرار نظرات دیگر سازمانها بدون دلیل	جدول شماره ۲۸
۱۰۲	میزان تحمیل و فشار بیرونی مربوط به حریم	جدول شماره ۲۹

فهرست نقشه‌ها

۵۱	نقشه شماره ۱	مجموعه‌ی شهری قزوین
۵۹	نقشه شماره ۲	حریم شهر قزوین

فصل اول

کلیات

❖ اهداف پژوهش

❖ پیشینه‌ی پژوهش

❖ بیان مساله

❖ ضرورت پژوهش

❖ سوالات پژوهش

۱.۱ بیان مسئله

مناطق شهری^۱ در حقیقت کل عملکردی هم‌بسته‌ای هستند که به دلیل وسعت و گسترش فضایی‌شان، قلمروهای حکومتی و مدیریتی متعددی را دربر می‌گیرند و در صورت عدم ایجاد فرایندها و ساختارهای هماهنگ و همکاری به مسئله‌ای به نام تفرق^۲ دچار می‌شوند (برک‌پور، اسدی؛ ۱۳۸۸).

امروزه مسئله‌ی تفرق قلمرویی و مدیریتی در مناطق شهری، به ویژه عدم انطباق فضایی بین واحدهای اداری محلی و قلمرو اقتصادی- عملکردی آن‌ها از مسائل اصلی این مناطق است که به نام تفرق سیاسی موضوع بحث اکثر متفکرین این حوزه است. برای حل این نوع تفرق است که باید بین نوع سیستم سازمانی و حکومتی یک منطقه شهری با کلیت ارگانیک و قلمرو عملکردی آن مطابقتی به وجود آورد.

منطقه شهری قزوین نیز از مسئله تفرق سیاسی در شهرهای بزرگ و رو به رشد در امان نبوده و در طی سال‌های گذشته و به تبع فرایند شهرنشینی گسترده در سراسر کشور، مرکز مناسبی برای مهاجرت به خصوص به دلایل کاریابی بوده است. اما به دلیل گران بودن زمین در شهر اصلی (قزوین) اکثر این مهاجرین در شهرها و روستاهای اطراف سکنی گزیده و در نهایت این روند منجر به این شده است که روستاهای اطراف قزوین تبدیل به شهر و روستاهایی که به این شهر بسیار نزدیک بوده‌اند، تبدیل به یکی از ناحیه‌های شهر قزوین شوند. شاهد مثال این رویداد، روستای شهر شده‌ی سلطان‌آباد با نام شهری اقبالیه و روستاهای سه‌گانه‌ی نجف‌آباد، حسن‌آباد و وثوق‌آباد است که تبدیل به یک ناحیه‌ی شهر قزوین شده‌اند.

از سوی دیگر با توجه به این که در مناطق شهری، تصمیم‌گیری در خصوص خدمات عمومی در قلمرو هر یک از حکومت‌های محلی یا شهرداری‌ها انحصاراً در دست مدیریت شهری نیست و شعبه‌های استانی یا شهرستانی وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مرکزی نیز عملاً بخش عمده‌ای از ارائه‌ی خدمات شهری را در دست دارند، نوع دیگری از تفرق به وجود آمده، که به تفرق عملکردی معروف است (همان). در حال حاضر خدمات عمومی در منطقه شهری قزوین نیز بر اساس مدیریت بخشی اداره شده و همین فقدان هماهنگی و تشریک مساعی سبب گشته است که در راستای توسعه و پیشرفت این منطقه مشکلات بسیاری نمود یافته و هزینه‌های بسیاری تحمیل گردد.

^۱ City-region

^۲ Fragmentation

همان طور که ذکر شد مدیریت بخشی و همچنین تفرق سیاسی در منطقه شهری قزوین مسائل و مشکلات پیچیده‌ای را در این منطقه ایجاد کرده است، که ارائه‌ی راهکار در خصوص آن از عهده‌ی مدیریت اجرایی بخشی خارج بوده و نیازمند مطالعات علمی و پشتوانه‌های نظری است. بر اساس مسائل مطرح شده در خصوص تفرق موجود در منطقه شهری قزوین، مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر در راستای ارائه‌ی راهکار برای حل این مسئله در نمونه‌ی مورد مطالعه مطرح شده است.

یکی از راهکارهای حل مسئله‌ی تفرق در شرایطی که حداقل تغییرات ساختاری را هدف قرار دهیم، می‌تواند تعامل بین نهادها و سازمان‌های درگیر در مدیریت شهری باشد. تعامل در هر فرایند برنامه‌ریزی یا تصمیم‌گیری، هماهنگی و انسجام را در نتیجه‌ی آن به همراه می‌آورد. با توجه به این امر که مهمترین چالش در مناطق شهری تفرق سیاسی بوده و در مناطق شهری ایران به علت مدیریت بخشی ساختار کلان مدیریتی، تفرق عملکردی نیز به آن اضافه می‌شود، تعامل میان سازمان‌های ساختار مدیریتی مناطق شهری برای حل این معضلات، بسیار اهمیت دارد. به منظور مطالعه‌ی روابط میان این سازمان‌ها، نظریات نهادگرایی جدید، تاکید می‌کند که روابط نهادی را باید در دو بعد رسمی (شامل قوانین و طرح‌ها و برنامه‌های مصوب) و غیر رسمی (شامل هنجارها و ارزش‌ها) بررسی کرد (Lowndes & Leach, ۲۰۰۴). به توجه به آنچه ذکر شد، در راستای حل مسئله‌ی تفرق سیاسی و عملکردی در منطقه‌ی شهری قزوین، مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر چنین مطرح شده است: "چه فرآیندهای تعامل نهادی در روابط نهادهای دولتی و عمومی ساختار مدیریت منطقه شهری قزوین لازم و امکان پذیر است؟"

۱،۲. ضرورت پژوهش

واژه‌ی مجموعه‌ی شهری، واژه‌ای رسمی- اداری در ساختار مدیریتی شهرسازی ایران است شورای عالی شهرسازی و معماری در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۳۱ مجموعه‌ی شهری را این‌گونه تعریف کرده‌است: "مجموعه شهری، محدوده‌ای است جغرافیایی که از یک شهر مرکزی و حداقل ۲ شهر پیرامونی و نواحی روستایی مابین آن‌ها تشکیل یافته که تمامی شهرهای پیرامونی آن با شهر مرکزی دارای یکپارچگی اقتصادی، اجتماعی و خدماتی بالایی بوده و لازم است تحت مدیریت یکپارچه باشد" (طرح مجموعه‌ی شهری قزوین، در حال تصویب). بر اساس تعریف ارائه شده در بالا و به علت هم‌پوشانی این تعریف با

تعریف منطقه شهری که در ادامه ارائه خواهد شد، در این نوشتار مجموعه‌ی شهری با واژه‌ی ترکیبی منطقه شهری به علت پشتوانه‌ی علمی‌تر این واژه، یکسان انگاشته و بر همین اساس محدوده‌ی منطقه شهری قزوین با محدوده‌ی مجموعه‌ی شهری قزوین برابر در نظر گرفته شده است.

بر اساس مصوبه‌ی شورای عالی معماری و شهرسازی، در صورتی که جمعیت شهر مرکزی هر مجموعه‌ی شهری، بر اساس آخرین سرشماری رسمی کشور، بین ۲۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر باشد، مجموعه شهری مذکور، مجموعه شهری میانی، نامیده می‌شود. بر همین اساس در جلسه‌ی هیئت وزیران، مورخ ۱۳۸۵/۳/۱۹ که در مرکز استان قزوین تشکیل گردید، موافقت با ارائه و اجرای طرح مجموعه‌ی شهری برای شهر قزوین و شهرها و روستاهای اطراف به عنوان ششمین طرح مجموعه‌ی شهری در کشور با نام مجموعه‌ی شهری میانی موافقت شد و مجموعه‌ی شهری قزوین به عنوان ششمین فرزند روند شهرنشینی کلان ایران متولد شد.

بر این اساس با توجه به این امر که قزوین علاوه بر مطالعات علمی صورت گرفته به صورت رسمی و سازمانی نیز به همراه منطقه‌ی اطراف خود به عنوان یک کل عملکردی در نظر گرفته شده و مطالعاتی از جمله مطالعات مجموعه‌ی شهری که ذکر شد بر روی آن صورت می‌گیرد، از مسائل مطرح شده‌ای مانند تفرق سیاسی و عملکردی در امان نبوده است. بر اساس طرح مجموعه‌ی شهری قزوین، در سال ۱۳۸۵، مجموعه‌ی شهری قزوین شامل، ۷ شهر معادل ۲۸ درصد از شهرهای استان و ۸۹ روستا معادل ۷,۴ درصد از روستاهای استان می‌شود (همان).

برای حل مشکل مدیریت بخشی و تفرق سیاسی منطقه شهری قزوین، یکی از نکاتی که در حال حاضر بسیار مورد بحث قرار داده می‌شود، مبحث مدیریت واحد است. همان طور که در قسمت چهارچوب نظری ذکر خواهد گردید این موضوع در راستای نظریات منطقه گرایی که در اوایل قرن بیستم برای اولین بار در آمریکا مطرح گردید، ارائه شده است. اما در اواخر قرن بیستم، در انتقاد به این نظریات، نظریات نو منطقه گرایی ارائه گردید که مدیریت واحد مناطق کلان شهری را رد و الگوی حکمروایی (Governance) را مطرح کرده است که براساس همکاری و تشریک مساعی به دنبال دستیابی به فرآیندهای تعامل و مشارکت تمامی ذی‌نفعان در سطح مدیریت مناطق شهری است (صرافی، تورانیان؛ ۱۳۸۳).

بنابراین با توجه به اینکه هر گونه تغییرات ساختاری گسترده در شرایط مدیریت شهری کشور می‌تواند با موانع زیادی به همراه صرف هزینه و زمان فراوان روبرو گردد و در حالی که شهرنشینی،

شهرگرایی و روند رو به رشد شهرها توقف نمی‌کند، تجربه در کشور ما نشان داده است که مطالعات تغییرات ساختار مدیریت شهری و رسیدن به اجماع و در نهایت تصویب آن در مراجع قانونی همانند دیگر مطالعات و تغییرات ساختاری صورت گرفته، نیازمند صرف هزینه و مدت زمان طولانی است. در این فاصله مشکلات ناشی از عدم هماهنگی و تشریک مساعی در ساختار مدیریت‌های شهری و منطقه‌ای ناشی از تفرق سیاسی و عملکردی موجود، مسائل عدیده‌ای را به وجود آورده و هزینه‌های زیادی را بر دوش مدیریت شهرها و منطقه‌ها می‌گذارد.

با توجه به این امر، الگوی حکمروایی خوب می‌تواند مدل مناسبی را ارائه دهد تا با حداقل تغییرات ساختاری و در عین حال با ایجاد فرآیندهای تعامل و مشارکت داوطلبانه نهادی در میان ارگان‌ها و نهادهای مختلف درگیر در مدیریت مناطق شهری، این مناطق در مسیر کاهش مشکلات مدیریت کلان شهر گام بردارند.

الگوی حکمروایی فرایندها را جایگزین ساختارها کرده و همکاری و تشریک مساعی بین نهادهای مدیریت شهری را از طریق تعامل، از اولین ضرورت‌های رسیدن به فرایندهای مذکور می‌داند (همان). بر این اساس نگارنده قصد دارد به جای حرکت در مسیر نظریات منطقه‌گرایی و الگوی مدیریت یکپارچه مناطق کلان شهری به نظریات نومنطقه‌گرایی پرداخته و امکان‌پذیری ایجاد فرایند تشریک مساعی به عنوان یکی از شاخص‌های الگوی حکمروایی در مناطق شهری را بررسی کند. بنابراین برای تدقیق بحث و همچنین با توجه به شاخص دسترس‌پذیری داده‌ها، بررسی روابط سازمان‌های دولتی و عمومی را در اولویت قرار داده شده چرا که در مرتبه‌ی اول تصمیم‌گیری‌های مربوط به مجموعه‌ی شهری قزوین نیز قرار دارند.

در راستای امکان‌پذیری الگوی حکمروایی راهکارهای نظریه‌ی نهادگرایی جدید نیز لازم به نظر می‌رسد. نظریه‌پردازان نهادگرایی جدید معتقدند که قواعد رسمی و غیر رسمی هستند که به روابط میان سازمان‌ها در یک منطقه شهری شکل می‌دهند. در ساختار مدیریتی منطقه‌ی شهری قزوین نیز قواعد رسمی و غیر رسمی بسیاری در طول دهه‌های فعالیت آن شکل گرفته که روابط میان سازمان‌های موجود را شکل داده است. این روابط باید در راستای دستیابی به همکاری و تشریک مساعی باشد که اهمیت و ضرورت آن در بالا بحث شد. در این نوشتار با توجه به ضرورت مطالعه‌ی این روابط، قواعد رسمی و غیررسمی میان نهادهای مذکور بررسی می‌شود تا راهکارهای دستیابی به تشریک مساعی در یک ساختار مدیریت منطقه‌ای بدست آید.

۱,۳. سوالات پژوهش

در راستای تدوین بحث‌های مطرح شده، پرسش‌های زیر بررسی شده‌اند:

پرسش اصلی:

- چه فرآیندهای تعامل نهادی در روابط سازمان‌های دولتی و عمومی ساختار مدیریت منطقه شهری قزوین لازم و امکان پذیر است؟

پرسش‌های فرعی:

۱. فرآیند تعامل نهادی لازم در روابط سازمان‌های دولتی و عمومی برای شکل‌گیری الگوی

حکروایی کدام است؟

۲. در حال حاضر فرآیند تعامل نهادی در روابط سازمان‌های دولتی و عمومی ساختار

مدیریت منطقه شهری قزوین چگونه است؟

۳. فرآیند تعامل نهادی امکان پذیر در روابط سازمان‌های دولتی و عمومی برای شکل

گیری الگوی حکروایی منطقه شهری قزوین کدام است؟

۱,۴. اهداف پژوهش

هدف اصلی:

- دستیابی به راهکارها و فرآیندهای ایجاد تعامل نهادی در روابط سازمان‌های دولتی و

عمومی ساختار مدیریت منطقه شهری قزوین برای گام برداشتن در راستای دستیابی به فرآیند

حکروایی

اهداف فرعی:

• شناسایی چگونگی قواعد روابط نهادی سازمان‌های دولتی و عمومی در ساختار

مدیریتی موجود منطقه شهری قزوین

• تبیین قواعد فرآیند تعامل نهادی لازم و امکان پذیر در روابط سازمان‌های دولتی

و عمومی ساختار مدیریت منطقه شهری قزوین برای دستیابی تشریک مساعی در

راستای الگوی حکروایی

۱.۵. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش حاضر از دسته مطالعات میان رشته‌ای بوده که از نظریات برنامه‌ریزی، مطالعات منطقه‌ای، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی استفاده کرده است. با توجه به موضوع مطالعه‌ی حاضر، مطالعات زیاد که به صورت میان رشته‌ای روابط بین سازمانی را مطرح کرده باشند صورت نگرفته است. اما در این میان مطالعات پتسی هیلی که از مفاهیم مشترک با پژوهش حاضر نیز استفاده کرده است بسیار در مسیریابی این پروژه متمرکز بوده است. همچنین مطالعات دیگری از جمله دو پایان‌نامه‌ی دکتری که نظریات پژوهش حاضر را در قالبی میان‌رشته‌ای مورد استفاده قرار داده بودند نیز راهگشای بسیار این پژوهش بوده‌اند. مختصری از مطالعات نام‌برده شده در زیر آورده شده است:

- پتسی هیلی در کتاب خود با نام "برنامه‌ریزی مشارکتی- شکل‌گیری مکان‌ها در جوامع پراکنده"^۳ از نظریات کنش ارتباطی هابرماس، نهادگرایی جدید، برنامه‌ریزی و حکمروایی استفاده کرده و مفهوم برنامه‌ریزی مشارکتی را تعریف کرده است. در نهایت نیز سعی نموده تا بر این اساس راهکاری جهت رشد و توسعه‌ی شهرها بر اساس برنامه‌ریزی مشارکتی و مشارکت کلیه ذینفعان ارائه دهد. در این پژوهش از شیوه‌ی مطالعه‌ی میان بخشی هیلی و استفاده از نظریه‌ی گفتگوی عقلانی هابرماس در مطالعات منطقه‌ای و شهری استفاده‌ی بسیاری شده است (Healey; ۱۹۹۷).

- کاظمیان در رساله‌ی دکتری خود با نام "تبیین رابطه‌ی ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضا؛ تلاش برای طراحی مدل (نمونه‌ی منطقه کلان شهری تهران)" سعی دارد سازمان فضایی شهر را بر اساس نهاد قدرت و ساختار حاکمیت تبیین کند. بر این اساس از نظریات برنامه‌ریزی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی استفاده کرده و رساله‌ای میان رشته‌ای را طرح ریزی کرده است. در این پژوهش از استفاده‌ی میان رشته‌ای رساله‌ی مذکور در خصوص نظریات نهادگرایی جدید استفاده شده است (کاظمیان؛ ۱۳۸۳).

- ایرج اسدی در رساله‌ی دکتری خود با نام "تبیین عقلانیت منطقه‌گرایی کلان شهری در تهران"، مهمترین معضل منطقه‌ی کلان شهری تهران را تفرق سیاسی دانسته که سبب پراکنده رویی در ساختار فضایی شهر مذکور گردیده است. بر همین اساس سعی نموده است بر اساس نظریات منطقه‌گرایی به تبیین عقلانیت در منطقه‌ی کلان شهری تهران پرداخته و در نهایت فقدان عقلانیت لازم را دلیل عدم

^۳ Collaborative Planning-Shaping Places in Fragmented Societies

شکل‌گیری حکمروایی در ساختار مذکور دانسته است. پژوهش حاضر عقلانیت را ویژگی اصلی ساختارهای حکمروایی دانسته و ساختار مدیریتی منطقه کلان شهری تهران را به علت تفرق سیاسی موجود، فاقد عقلانیت لازم دانسته است (اسدی؛ ۱۳۸۸). از این رساله به منظور درک روابط میان عقلانیت و فرایندهای حکمروایی در ساختار مناطق کلان شهری استفاده‌ی فراوانی شده است.

فصل دوم

مبانی و خاستگاه نظری

❖ معایم اولیه

❖ چارچوب نظری

❖ مدل مفهومی پژوهش